

یاد ایام

سعید تشکری یک تنه به اندازه یک بنیاد ادبی برای زنده‌نگه‌داشتن قیام مسجد گوهرشاد کار کرده است

وقف قلم برای قیام گوهرشاد



ادب و هنر: امروز ۲۱ تیر، سالروز قیام خونین مسجد گوهرشاد مشهد علیه کشف حجاب رضاخانی است. به بهانه قیام مسجد گوهرشاد و اصلاحات داشته‌ایم. رضاخان پهلوی پس از بازگشت از سفری که به ترکیه داشت تصمیم گرفت با ایجاد رشت‌های از تغییرات، اقدام به مدرن‌سازی کشور کند که یکی از آن‌ها تغییر مدل کلاه مردان بود! کلاهی که از آن با عنوان کلاه پهلوی یاد می‌کنند. رضاخان گمان می‌کرد با تغییر در پوسته می‌تواند به سوی مدرنیزاسیون گام بردارد. این تغییر کلاه در مشهد با حواشی بسیاری همراه بود که زمینه کشتار متحصنان در مسجد گوهرشاد بود و روزی تاریخی را در تقویم این مملکت رقم زد. به این بهانه مروری بر چند اثر که با محوریت مسجد گوهرشاد و قیام تاریخی مردم مشهد خلق شده، داشته‌ایم. سعید تشکری نویسنده اهل مشهد را باید پرکارترین نویسنده در نوشتن از مشهد و اتفاقات آن دانست. او در آثاری که خلق کرده مشهد را به عنوان جغرافیای آتارش برگزیده و به همین خاطر حرم امام رضاع) و مسجد گوهرشاد به عنوان کانون اتفاقات داستان‌های او مطرح است.

روایت عاشقانه «بار باران»

نخستین اثری که باید به آن اشاره کرد رمان «بار باران» است؛ اثری که در آن به ماجرای ساخت مسجد گوهرشاد توسط گوهرشاد بانو، عروس تیمور گورکانی پرداخته و روایتی عاشقانه از احداث این مسجد در کنار منبج شریف امام هشتم را بازگو کرده و خواننده را با زبان داستان در برابر تاریخ قرار داده است.

«اوسنه گوهرشاد» و رفتن به دل تاریخ «اوسنه گوهرشاد» دیگر کتابی است که با قدرت قلم تشکری دو بخش از تاریخ را برابر دیدگان خواننده بازگو می‌کند. در این کتاب، نویسنده گوهرشاد بیبگم را از قصر شاه‌رخشاه سوار بر کالسکه خیال کرده و به روزهایی می‌برد که واقعه گوهرشاد در حال وقوع است. این روایت‌رویی تاریخی از این حثت که خواننده را با دو مقطع تاریخ آشنا می‌کند ارزشمند است. مخاطبی که از گوهرشاد فقط اسمی شنیده، با خواندن این کتاب با زندگی و نقش او در تاریخ آشنا می‌شود.

«پاریس، پاریس» و لحظات نفسگیر

«پاریس، پاریس» یکی از شاخص‌ترین آثار و شاید تا همین چندی پیش تنها اثری بود که در آن به ماجرای قیام گوهرشاد و اتفاقات مرتبط با این حادثه تاریخی به صورت مستقیم اشاره کرده بود. اثری که تشکری در آن از دل همین مردم، قصه نوسازی و تجدد رضائی از طریق تغییر رخت و کلاه مردم را بازگو کرده است. رمانی که پر از لحظات نفسگیر است و شیوایی قلم تشکری عمق تاریخ را به خواننده نشان می‌دهد.

«رژیسور» تصویر حرم غرق در خون

«رژیسور» هم یکی دیگر از آثاری است که در آن تشکری، خواننده را رویه‌روی صفحات سفید کاغذ و سط‌های سیاه تاریخ می‌نشاند و دورنمایی از مسجد گوهرشاد و حرم امام مهربانی‌ها را به او نشان می‌دهد. حرمی که خون عاشقان حضرت رضاع) در آن به زمین ریخته می‌شود تا حرمت امامشان هتک نشود. رمانی که در آن جدا از عاشقانه‌های

شخصیت‌ها که مرسوم آثار تشکری است، به ماجرای به توپ بسته شدن بارگاه امام رضاع) به دست سربازان روسی اشاره می‌کند و باز هم حرم و مسجد، مآمن و پناهگاه زائران و مجاوران است. اثری که در سال‌های مشروطه می‌گذرد ولی نشان می‌دهد مشکل خارجی و دشمن با این مردم و کشور به خاطر پابندی آن‌ها به یک باور است، باوری که مسجد را سنگر می‌داند و امام را پیشانی مبارزه با ظلم. در این رمان خواننده می‌بیند مسئله پیچیده‌تر از شخصیت‌های سیاسی است و دشمنی‌ها مربوط به امروز و دیروز نیست بلکه دشمن، قاجار و پهلوی و جمهوری اسلامی‌نمی‌شناسد.

«مردمان قصه کنند» و روایت مردمان

«مردمان قصه کنند» نیز کتابی دیگر به قلم سعید تشکری است، اثری که ۸۱ روایت از ماجرای گوهرشاد دارد و نویسنده از زبان شخصیت‌های مختلف با ماجرای گوهرشاد رویه‌ور شده و زوایای مختلفی را به خواننده نشان داده است. اثری که نشان می‌دهد این حادثه‌ ظریفیت بالایی در روایت‌گری دارد و اگر به آن پرداخته نشده نه به خاطر کمبود ظرفیت‌های روایی است بلکه دلیل آن مسائلی است که برخی ترجیح داده‌اند درباره آن سخنی نگویند! در مجموع در مرور آثار داستانی مرتبط با قیام گوهرشاد شاید با آثار زیادی رویه‌ور نباشیم که در همین میان نیز دست سعید تشکری از باقی نویسندگان پر و پیمان‌تر است. هرچند آثار تاریخی و مستند مکتوب اوضاع بهتری دارند که در این مقال نیت پرداختن به آن‌ها مطرح نبود.

دکتر محمد جعفر یاحقی از مشکلات تدفین شاعر پیشکسوت خراسانی در مقبره‌الشعرا می‌گوید

«رضا افضلی» آخرین بیت زندگی را سرود



در هوای شعر.....

مرتبه محمدباقر کلاهی اهری در پی درگذشت «رضا افضلی»

یاری که رفت، یار من بی قرار بود

فصل تموز و وقت وداعی بهاری است / در قلب من حکایت این بی‌قراری است
یاری که رفت، یار من بی‌قرار بود / ای دل، کنون بنال که هنگام زاری است
این زاری دل من از اندوه افضلی است / آن همنشین که ماتم او، زخم کاری است
با آن رفیق، سال و مه و روزگار رفت / آن خنده‌ها که از دلم اکنون فراری است
ای جغد غم، به خاطر من یا گناشتی، / آنجا که مهد خاطره و یادگاری است
ای ماتم وی، از دل من دست بردمار / لختی ببین که اشک من از دیده جاری است
آن مرد شعر و شور و سخن‌های ماندنی / رفت از جهان که کار جهان سرشماری است

این مسئله با خود مسئولان شهرداری، میراث فرهنگی و مدیریت آرامگاه بوده است و ما در این مسئله نقش اجرایی نداریم. ما زمانی که هنوز امکان دفن در آن مقبره فراهم و آرامگاه تغییر شکل و کاربری نداده بود، تنها صادرکننده

ادب و هنر / جواد شیخ الاسلامی، ارضا افضلی، شاعر، مترجم، مدرس دانشگاه و پژوهشگر معاصر صبح پنجشنبه ۱۹ تیرماه بر اثر سکته مغزی در بیمارستان جوادالائمه مشهد درگذشت.
افضلی متولد دهم مهر ۱۳۲۷ در فریمان بود. او از شاعران پیشکسوت خراسان بود و انجمنی ادبی را نیز در مشهد اداره می‌کرد. همچنین رئیس انجمن «کافه داش آقا»ی مشهد بود که خاطرات فراوانی را برای نویسندگان و متفکران مشهد رقم زده است.
رضا افضلی را به نوعی فرهنگ زنده مشهد می‌دانستند و از این نظر شخصیت او برای شهر مشهد و خراسان بسیار ارزشمند و محترم بود. «در شهر غم گرفته پاییز» نخستین اثر شعری او بود که در سال ۵۷ به چاپ رسید؛ «نگاهی از ساحل به دریا»، «آهوی ارغوانی»، «شناخت نامه محمد قهرمان» و «مشهدی‌های قدیمی» از دیگر کتاب‌های افضلی به شمار می‌روند.

روز جمعه اختلاف‌هایی بر سر محل تدفین مرحوم «رضا افضلی» در مقبره الشعرای توس ایجاد شد. شاعران و دوستان مرحوم افضلی در تلاش بودند پیکر این شاعر در مقبره الشعرای شهر توس به خاک سپرده شود اما به دلیل شیوع کرونا و مخالفت شهرداری، این اتفاق نیفتاد.

دکتر محمدجعفر یاحقی، رئیس هیئت امنای شهر توس با توجه به اختلافات پیش آمده درباره دفن مرحوم افضلی در مقبره الشعرای آرامگاه فردوسی و پیگیری‌هایی که صورت گرفته، توضیحاتی به

خبرنگار ما ارائه داد.

دکتر یاحقی گفت: روز پنجشنبه نامه‌ای خطاب به میراث فرهنگی تنظیم و در آن اعلام کردیم موافق هستنیم پیکر مرحوم افضلی در مقبره الشعرای آرامگاه فردوسی دفن شود و از آن‌ها خواستیم برای انجام این کار مجوز بدهند. ولی از آنجا که شهرداری اعلام کرده این مکان فریز شده است، درخواست ما به نتیجه نرسید.

وی افزود: باوجود موافقت مدیرکل سازمان میراث فرهنگی با تدفین پیکر این بزرگوار در مقبره الشعرا و ارجاع نامه درخواستی ما به مدیر آرامگاه فردوسی، اما این اتفاق نیفتاد. یاحقی افزود: طبق گفته افشین تحفه‌گر، معاون مدیر کل ارشاد خراسان رضوی، در حال حاضر، همه متوفیان مطابق مصوبه ستاد مقابله با کرونا در بهشت رضا مشهد باید دفن شوند و متوفیان در هیچ آرامستان دیگری دفن نمی‌شوند. بنابراین پیکر رضا افضلی در قطعه هنرمندان بهشت رضاع) دفن می‌شود.

شهرداری اجازه دفن مشاهیر را در «مقبره الشعرا» نمی‌دهد

رئیس هیئت امنای شهر توس در پاسخ به این پرسش که منظور شهرداری از فریز شدن مقبره الشعرا چیست، بیان کرد: یعنی از این به بعد کسی در این مکان دفن نخواهد شد. این منطبق از حالت گلستان درآمده و به حالت پارک و بخشی از فضای پیشخوان آرامگاه فردوسی تغییر شکل داده است، به همین دلیل، دفن در این محل صورت نخواهد گرفت. بر همین اساس دور مقبره فعلی را با سازه فریز کرده‌اند و مقبره قابلیت توسعه در این منطقه را ندارد. دکتر یاحقی درباره اینکه آیا این تصمیم در هیئت امنای شهر توس هم بررسی و تصویب شده، گفت: توافق درباره

۳ یادداشت به انگیزه درگذشت رضا افضلی

آن شاعر آگاه و فروتن

محمدکاظم کاظمی: رضا افضلی، شاعر گرانقدر خراسانی، در سن ۷۲ سالگی بر اثر سکنه مغزی درگذشت. خبری بود ناگوار و ناگهانی برای همه کسانی که تا همین اواخر حضور جدی این شاعر گرانمایه را در عرصه ادبیات فارسی شاهد بودند. نزدیک به ۲۵ سال از زمانی می‌گذرد که من برای



تیپه گزاری درباره درگذشت مرحوم دکتر سید ضیاءالدین سجادی در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد به حضور رضا افضلی رسیدیم و این نخستین مواجهه نزدیک من با شاعری بود که پیش از آن فقط او را دورادور دیده بودم و می‌شناختم. ایشان با سخاوتی عالمانه وقت گذاشت و فهرستی جامع از آثار دکتر سجادی برایم تهیه کرد، چیزی که انتظارش را در آن حد نداشتم. آن گزارش برای همین روزنامه قدس نوشته شد که من در آن زمان با صفحات ادبی آن همکاری می‌کردم.

باری، یکی از سر‌های مهم کار و فعالیت مرحوم رضا افضلی، و تحقیق و تدبیرش بود. او سال‌ها در کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد و در کنار مرحوم استاد قهرمان به کار مشغول بود و در عین حال به آموزش در دانشگاه‌ها نیز اشتغال داشت. این بسیار مغتنم است که در عرصه ادبیات، کسی در کار تدریس باشد که هم با ادبیات کهن آشناست و هم با ادبیات امروز. خود، شاعر است آن هم در قالب‌های کهن و نوین شعر فارسی؛ چیزی که در محیط دانشگاهی ما نسبتاً نادر است.

رضا افضلی شاعری بود پرکار و در همه قالب‌ها و مضامین رایج در شعر فارسی امروز، آثاری دارد.

در سال ۱۳۹۷ مجموعه پنج دفتر از آثارش به گزینش خود او به وسیله انتشارات طنین قلم منتشر شد که یک مجموعه پنج‌جلدی منظم و مرتب بود و من افتخار ویراستاری‌اش را داشتم. پس از آن نیز در سال ۱۳۹۸ منظومه «مشهدی‌های قدیمی» ایشان باز از سوی همان انتشارات چاپ شد. این کتاب هم اثری است یگانه و ماندگار، به این خاطر که شاعر در آن، مشهد قدیم را از منظرهای گوناگون توصیف کرده و شهر مشهد و وضع مردم آن در حدود نیم قرن پیش را به زبان شعر در قالب مثنوی بازگو کرده است. این کتاب هم ارزش ادبی دارد هم ارزش تاریخی، زبانی و اجتماعی، چون بسیاری از وقایع، آداب و رسوم، خرده‌فرهنگ‌ها، اصطلاحات و امثال و حکم مردم مشهد را در آن می‌توان یافت.

وجه دیگر از فعالیت‌های ادبی مرحوم رضا افضلی، انجمن‌داری است. او از دربار در انجمن‌های قدیمی و نامدار مشهد حضور داشت و از اعضای ثابت شماری از آن‌ها بود. یکی از این انجمن‌ها که در دهه ۷۰ نقش بسیار خوبی در فضای شعری مشهد داشت، انجمن ادبی دانشکده ادبیات مشهد بود که ایشان و شاعر گرامی «عبدالله نجف‌زاده اغندی» آن را اداره می‌کردند. افزون بر آن، ایشان در انجمن ادبی قهرمان و کافه داش آقا نیز گردانندگی داشته است.

فعالیت ایشان در فضای مجازی نیز بسیار چشمگیر بود. در رده سنی ایشان، کمتر شاعران و ادیبانی را که چنین در این عرصه فعال باشند دیدم؛ چه در وبلاگ‌نویسی در دهه ۷۰ و ۸۰ و چه در فضاهای نوین دهه ۹۰.

و بالاخره به عنوان یک شاخصه مهم دیگر، باید از فروتنی، خلق خوش و مهربانی ایشان یاد کرد که زبانزد همه بود. از اولین برخورد نزدیک خودم در دانشکده ادبیات مشهد در ۲۵ سال پیش تا واپسین ایامی که برای ویرایش آثارشان با شادروان رضا افضلی ارتباط داشتم، هیچ‌گاه ایشان را به دور از مهربانی و خوش‌خلقی نیافتم.

و این آسیاب به نوبت است



محمدباقر کلاهی اهری: حضرت رفیق نازنینم، سعید، رضا افضلی از آن دسته یاران بود که با او «خوردیم ز یک شراب در محفل عمر» بگویم زبلم و قلم ناچیزم به ذکر این مطالب نمی‌چرخد، ادایی مکرر است، چرا که می‌خواهم مرگ او و فقدان او را با نفس خسته فریاد کنم. دلنشین مردی که قریب ۵۰ سال و یا کمی کمتر، از ارادت من به او و لطف و بردباری‌اش در حق من می‌گذرد. مهربانی‌اش از گونه‌ای بود که نمی‌شد آن را جبران کرد. در بذل احساسات، دلسی و دلی گشاده و بخشایشگر داشت. تقریباً دو هفته پیش برای آخرین بار او را در دفتر دکتر حسین صالحی، دوست شاعر و خوشنویس هنرمندم دیدم. در معیت دکتر یاحقی و جناب حسن معین و جناب جبروتی و دیگر دوستان بودیم. رضای عزیزم آمد. پروتکل کرونا را رعایت کرده و نقایب کاغذی را چهره داشت. روی مهربانش کمی پریده‌رنگ و تکیده بود. با لطف خوش مطابق رسم رفیقان قدیمی سرهمسر هم گذاشتم.

رض چند سال پیش به «هره» زادبوم اجداد من رفته و میهمان پسرش روزبه بود که مهندس ناظر در امورات تأسیس یک سد بزرگ در آن منطقه بود. از سرما کلاه به سرش گذاشته و خود را کلاهی اهری دانسته بود و سروده بود:

شده است چند صباحی که ساکن اهرم/ کلاهی اهری، ای رفیق باهنرم

کلاه‌برسم از سردی هوای اهر/ سزد که نام نهندی کلاهی اهرم

والی آخر؛ قصیده‌ای به سبک و تراز او که در محفل استاد قهرمان قرائت کرده بود. دوست ادیبم سید علی‌اصغر موسوی آن را شنیده و نسخ‌های از آن گرفته و از پشت تلفن برای من می‌خواند. « پشت سیم شنیدیم شعر همچو زرش». از تجالا از طریق جناب موسوی به عرض رساندم:

رسید افضلی از سیر گردش و سفرش/ سفر نموده بُد از بهر دیدن پسرش در آن دیار، نقد به این غریب نمود؛ به این غریب و به تیر و تبار دره‌دشرب به چلمه‌ای که از او می‌سزد، مشرف کرد/ کلاهی اهری را به گردش اهرش کلاهداری آن سرور از هوای اهر به سمع بنده رسید از مطاوی اثر...

از این قبیل اخلاقیات میان بنده و او بسیار بود و از این‌گونه مطالبات.

رضا از سال ۵۴ و آن حدود می‌شناختم. اول در شب شعری که به تدبیر داوود کیانیان (مربی هنری دبیرستان دانش بزرگنیا و نویسنده و کارگردان معروف تئاتر) و حضرت استادام حبیبالله بیگناه که مدرس ادبیات در آنجا بودند، سرر و صورت پیدا کرد و بدن او این بنده به دلیل همکاری با داوود و ارادت به استاد بیگناه در خمشان بودم.

بعدها دوستی ما سر و صورت و کمال بیشتری یافت و به قول وی به همراه دوست شاعر فقید تقی خاوری و رضا دبیری جوان، دوست بسیار عزیز و شاعر، مربعی را تشکیل دادیم که محل رجوع و توجه بود.

بعدا در سال ۵۶ برای چاپ نخستین دفتر شعرش با من مشورت کرد. نام دفتر شعر او « شهر غم‌گرفته پاییز» شامل اشعار غنایی با توجه به مضامین سیاسی آن روزها بود. پیش‌بینی من موفقیت آن دفتر بود. هزار از آن را طبع کرد و به سلمان رساند و به قول خودش سود کرد و این از موارد نادری بود که پیش‌بینی من به سود کسی تمام شده بود.

رضای عزیزم در تمام محورها و اموراتش دوربین و موفق بود. پدر خوبی بود و شاعری موفق؛ امر معاشش باسلمان و سخنجوش و خودساخته بود. همسری خوب هم بود. رفیقی متدامل، خندان و خوش‌مشرب هم بود. در عرصه اجتماع شعر، همنشین بزرگان و مشاهیر بود.

در این اواخر به میل دوستان و خانواده‌اش، حاصل کارهای شاعری‌اش را در چند جلد به ویراستاری و مباشرت دوست شاعر و کاردان در امور نشر، جناب محمدکاظم کاظمی به طبع رساند و به دوستانش هم هدیه کرد.

نماش از با دروغ و ادب می‌برم و یادش در دل من خسته است.

مجوز دفن در مقبره الشعرا بودیم و موافقت یا مخالفت خودمان را درباره فرد مرحوم شده اعلام می‌کردیم. همه کارهای اجرایی بر عهده میراث فرهنگی و شهرداری است. اگرچه ما امیدوار بودیم با دفن پیکر مرحوم افضلی در این مقبره موافقت شود، چون ایشان نزدیکی و مؤانست خوب و مناسبی با کسانی که آنجا دفن هستند، دارد. اما طبق گفته مسئولان شهرداری، از این به بعد هیچ کفن و دفنی در مقبره الشعرای فعلی صورت نخواهد گرفت. همچنین به دلیل مشکلاتی که در پی شیوع ویروس کرونا به‌وجود آمده، قوانین کفن و دفن تغییر کرده و تدفین‌ها فقط در آرامستان بهشت رضاع) انجام می‌شود.

باید فضای جدیدی به جای «مقبره الشعرا» در نظر بگیرند

وی با بیان اینکه درحال حاضر مقبره الشعرا فضای مناسبی برای توسعه و دفن شخصیت‌های بیشتر ندارد، افزود: من با این موضوع موافق هستم، البته به شرطی که فضای دیگری برای این کار و با شرایط بهتری در نظر بگیرند. شهردار در جلسه‌ای اعلام کرد کرد جای دیگری، در همین حوالی آرامگاه فردوسی برای دفن شخصیت‌های خراسانی در نظر می‌گیریم. بسا این بیانات، اگر برای ایمن مقبره جایگزینی باشد که مانعی نداشته باشد، آنجا سایه‌بان بزنند و امکان برگزاری نشست‌های فرهنگی مهیا باشد. این بستگی به شرایط و موجود بودن زمین مناسب در اطراف آرامگاه دارد. درباره این موضوع شهرداری باید طرحی تفصیلی تهیه کند و قابلیت اجرای آن را بسنجد. فعلاً طرحی با نام «پارک مفاخر» مطرح است، یعنی یک محوطه فرهنگی که شرایط خوب و لازم را داشته باشد.

مقبره الشعرا کجاست؟

گفتنی است در سال ۲۹۷ شمسی و پس از درگذشت فردوسی، همان طور که نطفی‌ا عروسی ذکر کرده، به علت مخالفت مذکر متعصب توس با فردوسی به اتهام رافضی‌گری، جسد او را که از دروازه رزان بیرون می‌بردند، برگردانند و به جای قبرستان عمومی مسلمانان در باغچه شخصی‌اش به خاک سپردند.

در شهریور ۱۳۶۹ شمسی، پیکر اخوان نیز در همین باغچه به خاک سپرده شد و پس از آن زمینی خارج از باغ آرامگاه فردوسی، به مساحت ۲هزار مترمربع با نام مقبره الشعرا در نظر گرفته‌اند و شاعران بنامی همچون گلچین معانی، عماد خراسانی، ذبیح الله صاحب کار، محمد قهرمان (غزل‌سرای معاصر که در سال ۱۳۹۲ درگذشت) و غلامرضا شکوهی در این باغ آرمیده‌اند.

بنای نمادین مقبره الشعرا، استوای‌ای از جنس مرمر و در اطراف آن اشعاری به یادگار نگاشته شده‌است.

پیش از این ها محمدرضا کلائی، شهردار مشهد در خصوص وضعیت مقبره الشعرا گفته بود: با توجه به وضعیتی که مقبره‌الشعرا در ایسن منطقه دارد و تقریباً ظرفیت آن پر شده و جایی برای دفن بزرگان حوزه ادب و فرهنگ ندارد، فکر می‌کنم به جا باشد که غدغه‌های ااره کل میراث فرهنگی استان را جدی گرفته و مکانی جهت مقبره‌الشعرا یا مقبره بزرگان در این محدوده در نظر گرفته شود. خواسته من این است که بزرگان ادبی نیز در این حوزه مشارکت کنند. فکر می‌کنم بنای فاخری مانند یک مجموعه باغ به عنوان باغ مفاخر برای این منطقه در نظر گرفته شود. ما نیز آمادگی داریم در طراحی و اجرای این پروژه حداکثر سرعت را به کار بریم.

از ملک ادب حکم‌گذاران همه رفتند



عباسعلی سپاهی یونسی: همین هفته پیش بود که محمد نیک، استاد پیشکسوت که حافظه او گنجینه‌ای از یادها و خاطرات شاعران و جلسات شعری خراسان بزرگ است، زنگ زد و از نزدیک بودن سالروز درگذشت استاد امیر بزرگر خراسانی و استاد غلامرضا شکوهی گفت. یادآوری کرد که سالروز درگذشت این دو عزیز

لا‌به‌لای این روزها از یاد نرود. دو سه روز گذشته به واسطه همین یادآوری چند باری به غلامرضا شکوهی فکر کردم؛ به غزل‌های جانانه‌اش؛ به سفری که در خدمت ایشان و چند شاعر پیشکسوت دیگر به قم داشتم؛ به روزی که به روزنامه دعوتش کردم و آمد و نشستیم و با هم حرف زدیم برای صفحه ادبیات؛ به جلسه شعر حوزه هنری دراواخر دهه ۷۰ و جلسات شعر ارشاد و... به امیر بزرگر فکر کردم؛ به سفری به تهران که او هم بود و جواد گنجعلی و مصطفی محدثی خراسانی و محمود اکرامی؛ به سال ۱۳۹۴ که با جمعی از شاعران و یکی دو نفر از دوستان در اداره ارشاد به دیدنش رفتم؛ در خانه‌اش و از هر دری حرف زدیم ... و

چند روز بعد یعنی همین پنجشنبه‌ای که گذشت، دوباره نام محمد نیک بر صفحه تلفن همراهم ظاهر شد. به بزرگ‌ار شد و حتماً یادآوری مجدد است، اما پس از حال و احوالی، استاد گفت: رضا افضلی هم درگذشت. دیشب در بیمارستان ... و

چند وقتی بود از استاد افضلی بی‌خبر بودم. شاید از چند ماه پیش از پیدا شدن سر و کله کرونا که آمد و همه چیز را به هم ریخت و از جمله دیدارها را. تا به خانه برسم بارها و بارها به فکر افضلی فکر کردم. به نخستین بار که نامش را شنیده بودم و یا خوانده بودم، شاید بر جلد کتاب «هفت» به سعی و کوشش هاشم رضاده.

به روزی فکر کردم که در حوزه هنری خراسان رضوی رونمایی مجموعه نوجوانم با عنوان «نه نخ شد نه خرم» برگزار شد و استاد هم با آمدنش شرمندم کرده بود. به چند بار دعوتم از سوی استاد به انجمن یاران و دوستانران کافه داش آقا؛ از جمله یکی‌اش سال ۹۸ بود در جلسه‌ای با موضوع ادبیات کودکان و نوجوان و شاید همان جلسه بود که مورد لطف اقرار قرار گرفتم.

استاد افضلی از آن دست شاعران پیشکسوت بی ادعا و مهربانی بود که بسا اولین دیدار، آدم را جذب خودش می‌کرد. گواه این مدعا یاد کرد او از سوسی شاعران و حتی دوستان غیر شاعر است که از پنجشنبه در فضای مجازی اتفاق افتاده است. او از جمله نسلی است که به روش استاد‌شاگردی بالیده‌اند و می‌شد در برخورد با این نسل به خوبی شاهد بود که چگونه حرمت اساتیدی را که از آن‌ها آموخته‌اند، نگه می‌دارند؛ چیزی که گویی در روزگار ما دارد به کیمیایی تبدیل می‌شود.

انستار روزگار ما روزگاری است که آدم‌ها در شاخه‌های مختلف هنر و ادبیات خیلی زود می‌توانند به استاد تبدیل شوند و این اساتید گاهی فراموش می‌کنند از کجا آمده‌اند و از کدام اساتید یاد گرفته‌اند. افضلی و نسل او اما این‌گونه نبودند، چرا که به پشت بام هنر و ادبیات نه با آسانسور رسیده بودند که مسیر را پله پله طی کرده بودند. روحش شاد.